

آینده پژوهی و پیش‌بینی در جنگ نرم

حسین حسینی^۱

سیامک باقری چوکامی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره شانزدهم - پاییز ۱۳۹۱

چکیده

پیش‌بینی جنگ نرم به دلیل پیچیدگی و تنوع صحنه و دخالت متغیرهای متعدد، امری دشوار می‌نماید، اما به علت ارزش راهبردی این نوع نبرد و ستیزش، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. لذا مهم نزدیک کردن درک صحیح آینده جنگ نرم است که مستلزم چارچوب تحلیلی مناسب برای شناسایی نیروهای پیشران کلیدی آن و چگونگی ساماندهی و چینش آن است. از این رو، پرسش کلیدی مقاله این است که چگونه می‌توان شکل‌گیری و وقوع جنگ نرم را پیش‌بینی کرد؟ روش مورد استفاده در این پژوهش، ترکیبی از تحقیق کتابخانه‌ای، سناریوپردازی و تحلیل سلسله‌مراتبی است.

واژگان کلیدی

آینده پژوهی، سناریونویسی، جنگ نرم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



۱. دکتری علوم سیاسی، استادیار دانشگاه جامع امام حسین(ع)
۲. دانشجوی دوره هفتم دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی

مقدمه

گسترش پدیده امنیتی نوظهوری که به جنگ نرم معروف شده، بسیاری از تحلیلگران و مدیران امنیتی را با این پرسش روبه‌رو کرده است که آیا می‌توان ظهور آن را پیش‌بینی کرد؟ اگرچه این سؤال در همه حوزه‌های امنیتی و دفاعی مطرح است، در جنگ نرم اهمیت افزون‌تری می‌یابد و دلیل آن پیچیدگی و تنوع صحنه و دخالت متغیرهای متعدد در این نوع جنگ است که یافتن پاسخ متقن یا دست‌کم، قانع‌کننده را امری دشوار و گاه محال می‌نماید. در عین حال باید بتوان از شناسایی همه یا اکثر متغیرهای کلیدی مؤثر در شکل‌گیری و وقوع جنگ نرم به طور کلی، و جنگ نرم در هر نمونه معین، به طور خاص اطمینان یافت.

بنابراین، پرسش کلیدی مقاله این است که چگونه می‌توان شکل‌گیری و وقوع جنگ نرم را پیش‌بینی کرد؟ این پرسش که غیرمستقیم در متون مختلف این حوزه مورد توجه قرار گرفته، هرگز دغدغه محوری ادبیات یادشده نبوده است. مقاله پیش رو نیز مدعی نیست که جوابی قاطع به این پرسش می‌دهد، بلکه بیشتر در تلاش برای یافتن پاسخی قانع‌کننده است.

برای رسیدن به پاسخ، ابتدا برداشت نویسنده از جنگ نرم ارائه و ضمن آن، مدل مفهومی پیشنهادی به تصویر کشیده می‌شود؛ سپس روش پژوهشی مورد استفاده مقاله که ترکیبی از پیمایش و سناریونویسی است، تشریح می‌گردد. تلاش شده است برای پاسخ‌دهی به پرسش از تکنیک سناریوپردازی استفاده شود. به عبارت دیگر، به خواننده محترم نشان داده می‌شود که چگونه می‌توان از تکنیک یادشده برای پیش‌بینی وقوع و موفقیت جنگ نرم استفاده کرد.

در این مقاله برخی چیزها مفروض گرفته شده است:

۱. سیستم هدف، آماج جنگ نرم قدرتهای حریف محسوب می‌شود و وضعیت جنگ سرد بر روابط بین آن سیستم و سایر بازیگران بین‌المللی حاکم است.
۲. سیستم هدف، حداقلی از قواعد مردم‌سالاری را پذیرفته است. گفتنی است کشورهای با نظام استبدادی، کمتر دست‌خوش چنین حمله‌هایی واقع می‌شوند. به محض حرکت سیستم‌های سیاسی بسته به سوی مردم‌سالاری (هرچند در اشکال اولیه آن که دست‌کم، برگزاری انتخابات مختلف را شامل می‌شود)، آسیب‌پذیری آنها در برابر عملیات جنگ نرم افزایش می‌یابد و این فرصت برای بازیگران حریف پیدا



می‌شود که سیستم هدف را به جای پیمودن مسیر مشارکت عمومی مسالمت‌آمیز، به سوی ناآرامی‌های براندازانه سوق دهند.

تعاریف و مفاهیم

گاه برخی مفاهیم و واژه‌ها حامل تغییرات پارادایمی هستند که می‌توان به جنگ نرم و تهدید نرم اشاره کرد. این واژه‌ها تنها به ظهور شیوه‌های جدید مبارزه یا تحولات سیاسی و امنیتی نوپدید اشاره ندارند، بلکه فراتر از آن خبر از ظهور مکتبی جدید در عرصه رقابت‌ها و مواضع‌های بین‌المللی می‌دهند.

مفهوم جنگ نرم از جمله مفاهیم توسعه‌نیافته در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی است که به صورت مختلفی تعریف می‌شود. با بررسی مجموعه ادبیات مربوط به جنگ نرم و تهدید نرم، دست‌کم چهار برداشت به دست می‌آید: اول، تهدید نرم به عنوان عملیات روانی دشمن علیه افکار عمومی خودی است؛ با این دیدگاه، تهدید نرم مساوی مجموعه تهاجمات روانی- تبلیغاتی یک کشور علیه کشوری دیگر است. دوم، تهدید نرم مساوی اقدامات پنهان و توطئه‌آمیز دستگاه‌های امنیتی حریف علیه جامعه خودی است؛ با این دیدگاه، تهدید نرم مجموعه عملیات پنهانی تلقی می‌شود که توسط دستگاه‌های اطلاعاتی به اجرا درمی‌آید. سوم، تهدید نرم نوعی هدف گرفتن بنیان‌های ذهنی و اعتقادی سیستم سیاسی خودی از سوی محافل روشن‌فکری یا سایر مراجع فکری و مؤسسات فرهنگی است. چهارم، تهدید نرم به عنوان ناآرامی‌های اجتماعی گسترده با هدف براندازی سیستم سیاسی خودی به شمار می‌آید (حسینی، ۱۳۹۰: ۸۳). صرف‌نظر از اختلاف برداشت‌ها، می‌توان گفت که همه آنها از این نظر که به بخشی از واقعیت توجه دارند درست هستند، اما بدان علت که بخش‌های دیگر واقعیت را نادیده می‌گیرند به خطا می‌روند. با توجه به تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه صحنه تهدید نرم جمهوری اسلامی ایران از مرحله تهدید صرف عبور کرده و دشمنان وارد جنگ نرم با کشورمان شده‌اند، در این تحقیق تهدید نرم معادل جنگ نرم یا همان عملیات هجوم نرم در نظر گرفته شده است.

ویژگی‌های جنگ نرم

شناخت سناریوهای بروز و ظهور جنگ نرم مستلزم شناخت ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را به پارادایم امنیتی جدیدی تبدیل کرده است. خلاصه این ویژگی‌ها در ادامه آمده است:

۱. جنگ نرم، جنگی جامعه‌محور است که مردم و گروه‌های اجتماعی نقشی محوری در آن دارند. افکار عمومی صحنه اصلی مبارزه را تشکیل می‌دهد و بدیهی است که طرف دارای مهارت بیشتر در زمینه کار کردن با افکار، شانس بیشتری برای موفقیت دارد.

۲. جنگ نرم، جنگی سیاسی است و اکثر قواعد بازی‌های سیاسی و مهارت‌هایی هم‌چون سازماندهی سیاسی گروه‌های اجتماعی در آن کاربرد دارد.

۳. جنگ نرم، جنگی امنیتی است و پنهان‌کاری، به ویژه در مراحل آماده‌سازی و طراحی و هم‌چنین در رابطه بین عناصر داخلی و حامیان خارجی، نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

۴. جنگ نرم بسیار پیچیده و چند بُعدی است و ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی را دربرمی‌گیرد.

۵. جنگ نرم در بخش اعظم مراحل تکاملی خود، جنگی خاموش است که هم‌چون کودتا، مرحله آماده‌سازی آن با حداکثر پنهان‌کاری و عادی‌سازی، در قالب فعالیت‌های معمول اجتماعی انجام می‌گیرد. قربانی ممکن است زمانی متوجه ابعاد واقعی تهدید شود که عملاً غافلگیر شده و فرصت و قدرت لازم را برای واکنش مؤثر از دست داده باشد. بنابراین، بخش مهمی از کار آماده‌سازی برای مقابله با جنگ نرم آمادگی فکری و پارادایمی است (همان).

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، ترکیبی از تحقیق کتابخانه‌ای، سناریوپردازی و تحلیل سلسله‌مراتبی است. ابتدا با استنتاج از ادبیات موجود جنگ نرم، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در شکل‌گیری جنگ نرم در چهار قالب اصلی جامعه، دولت هدف، نیروی جنگ نرم و بازیگر خارجی دسته‌بندی می‌شود؛ سپس با استفاده از تحلیل سلسله‌مراتبی، وزن‌گذاری و اولویت‌بندی می‌شوند و متغیرهای حیاتی مشخص می‌گردد.



مهم‌ترین مسئله روشی این پژوهش، آینده‌پژوهی مبتنی بر سناریونگاری است. محققان این رشته آینده را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: (مینا، نادری و ناظمی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳).

۱. آینده‌های ممکن که شامل همه وضعیت‌های احتمالی می‌شود که ممکن است در آینده محقق شوند، هر چند ندانیم هر یک چگونه تحقق می‌یابند.
۲. آینده‌های باورکردنی که شامل آن دسته از موقعیت‌هایی است که می‌توانند در آینده تحقق یابند. آینده باورکردنی زیرمجموعه آینده ممکن است.
۳. آینده‌های محتمل که به آن دسته از آینده‌هایی اشاره دارد که احتمالاً تحقق می‌یابند. ادامه روندهای فعلی از جمله آینده‌هایی هستند که احتمالاً اتفاق می‌افتند.
۴. آینده‌های مرجح به آینده‌هایی گفته می‌شود که برای ما مطلوب‌اند. اینها برخلاف آینده پیش‌گفته که دانش شناختی است، از نوع برانگیزاننده هستند. اما اینکه آینده‌ها چگونه ساخته می‌شوند جیموز دیتور، یک از آینده‌پژوهان برجسته، آن را حاصل درهم‌کنش چهار عامل روندها، رویدادها، تصاویر و اقدامات می‌داند. «روند» به پیوستگی تاریخی و زمانی اشاره دارد و «آینده» ادامه وضعیت فعلی و امتداد روند به شمار می‌آید. «رویداد» برخلاف روند، حاصل یک اتفاق یا حادثه است که به شدت بر روند تأثیر می‌گذارد. «تصاویر» حاصل برداشت یا خواست افراد و گروه‌های گوناگون از آینده است. سخنرانی‌ها، گفت‌وگوها و سناریوهایی که بازیگران تهیه می‌کنند، «اقدامات عملی» هستند که براساس تصاویر بازیگران از آینده شکل می‌گیرند (همان).

روش‌های مختلفی برای آینده‌پژوهی وجود دارد. سناریونگاری یکی از کاربردی‌ترین روش‌هاست. می‌توان به این تعریف اشاره کرد که «سناریو توصیف موقعیت‌های آینده و رویدادهای ممکن در آن موقعیت‌هاست، به گونه‌ای که فرد بتواند از موقعیت کنونی خود به سوی آینده‌های بدیل حرکت کند. سناریوها شیوه‌هایی هستند که نتایج پیش‌بینی‌ها را به صورتی منسجم و متقاعدکننده ارائه می‌کنند» (گوده و روبلا، ۱۹۹۶). امروز سناریونویسی به عنوان یکی از روش‌های نوین و کاربردی در برنامه‌ریزی راهبردی سازمان‌های پیشرفته ایفای نقش می‌کند. به طور کلی سناریو بر سه مؤلفه استوار است که هر مؤلفه به مهارت‌های متفاوتی نیاز دارد: نخست، جمع‌آوری اطلاعات؛ دوم، تحلیل اطلاعات؛ سوم، مدل‌سازی آینده (لیندگرین و باند هولد، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

عناصر اصلی یک سناریو را متغیرهای مختلفی تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین آنها (به ویژه با توجه به نوع استفاده ما از این مفهوم در مقاله حاضر) عبارت است از نیروهای محرک^۱ (شوارتز، ۱۹۹۹: ۱۰۵-۱۰۱). نیروهای محرک دو دسته‌اند: اول، آن دسته از نیروهایی که می‌توانند از محیط بر سناریو تأثیر گذارند؛ مانند نیروهای اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و روندهای فناوری. نیروهای محرک می‌توانند در یک دسته‌بندی کلی در بخش‌های مربوط به جامعه تکنولوژی، اقتصاد، سیاست و محیط زیست جای گیرند. دسته دیگر فعالیت‌های نهادی هستند؛ مانند انواع سازمان‌های تجاری، احزاب سیاسی، آژانس‌های دولتی و نهادهای منطقه‌ای و جهانی. به عبارت ساده‌تر، فهم و درک صحیح آینده مستلزم شناسایی نیروهای پیشران کلیدی است. انواع مختلف نیروهای پیشران کلیدی باید مد نظر قرار گیرند. نیروهای پیشران شاید جنبه فناوری داشته باشند، مثلاً رشد دسترسی به اینترنت و اطلاعات؛ شاید جنبه اقتصادی داشته باشند مانند افزایش تورم و فقیر شدن مردم؛ شاید جنبه اجتماعی داشته باشند، برای مثال، رشد بی‌رویه جمعیت، تغییر باورها، نظام‌های ارزشی و سبک زندگی مردم و در نهایت شاید جنبه سیاسی داشته باشند، مثلاً جابه‌جایی قدرت بین احزاب رقیب یا انتخابات (به عنوان موضوع اصلی مقاله حاضر).

در روش سناریونویسی، آینده‌های بدیل و باورکردنی برای هر موضوع در دست مطالعه به صورت روایت‌هایی تشریح می‌شوند. سناریونویس ابتدا به توصیف آینده‌های ممکن‌الوقوع می‌پردازد و آن‌گاه محتمل‌ترین آنها را برای بهره‌گیری از انواع روش‌های کمی و کیفی مشخص می‌کند (پایا، ۱۳۸۳: ۱۲). در روش سناریونگاری نیازی به مشارکت گسترده خبرگان و صاحب‌نظران نیست. کمبود زمان یکی از دلایل استفاده از این روش است. اگرچه فرایند تدوین سناریو در ادبیات موضوع به شکل‌های مختلفی تعریف شده است، ولی به طور کلی می‌توان این فرایند را در مراحل زیر خلاصه کرد (نک: لیتدگرن و باند هولد، ۲۳۸۶): اولین مرحله تعیین موضوع یا مسئله است؛ دومین مرحله شناسایی پیشران‌ها^۲ و نیروهای پیشران و روندهای مرتبط با مسئله و سؤال اصلی است. شناسایی نیروهای پیشران کلیدی لزوماً باید به صورت گروهی انجام شود. نیروهای پیشران را می‌توان به تناسب موضوع یا مسئله تحقیق، به مؤلفه‌های

1 . Driving Forces
2 . Driver Forces



اجتماعی، فرهنگی، فناورانه، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی تجزیه کرد. شناسایی عدم قطعیت‌های بحرانی این گام شامل منطقی‌دهی به سناریوهاست که به نظر بسیاری از محققان، گام اساسی و مهم این رویکرد محسوب می‌شود. سه تکنیک پیمایش، پایش و ردگیری را می‌توان به صورت مجزا یا ترکیبی، در ارتباط با پیشران‌ها به کار برد. پیمایش به معنی شناسایی و تشخیص رخدادها و روندهایی است که آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مرحله نهایی، تدوین سناریو است.

چارچوب نظری

منظور از جنگ نرم، تلاش یک بازیگر سیاسی برای ایجاد تغییرات سیاسی در نظام هدف، با بهره‌گیری از چالش‌های داخل آن نظام و با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای غیرخشونت‌آمیز است.

۱. تهدید و جنگ نرم از جمله پدیده‌های امنیتی هستند که گرچه دستگاه‌های مختلف برنامه‌های عملیاتی برای آنها تدارک دیده‌اند، اما به نظر می‌رسد نگاه آینده‌پژوهانه کمتر بر این برنامه‌ها حاکم است و طراحی مقابله براساس سناریونویسی انجام نگرفته است؛ در حالی که برنامه‌ریزی براساس سناریو، تصمیم‌گیران را به فراسوی روش‌های سنتی برنامه‌ریزی می‌برد و آنها را برای مواجهه با رویدادهای بالقوه آینده آماده‌تر می‌کند و از این رهگذر می‌توان واکنش‌های مناسب و انعطاف‌پذیری برای کاهش یا حذف خسارت‌های احتمالی آینده تدارک دید و برای مواجهه با عدم قطعیت‌ها و موضوعات مبهم آینده مجهز و آماده شد.

۲. مقابله با تهدید و جنگ نرم نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی است؛ از سوی دیگر در فرایند برنامه‌ریزی راهبردی، زمان و عدم قطعیت، نقش مهمی ایفا می‌کنند. تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در محیط و رفتار بازیگران نرم، برخی دولت‌ها را در سال‌های اخیر با واژگونی نرم‌افزارانه یا با چالش‌های بزرگی روبه‌رو کرده است. از این رو، روش‌های سنتی که بر مبنای پیش‌بینی‌های قطعی از آینده و در چارچوب آینده‌ای متصور استوار بوده‌اند برای مقابله با تهدیدهای نرم، که با عدم قطعیت‌ها بیشتر سر و کار دارند، ناکارآمد هستند و روش‌های آینده‌پژوهانه، به ویژه سناریونویسی را ضروری می‌کنند. چنان که «رابرت کاکس»^۱ به درستی اظهار داشته است، «سناریوسازی»

را می‌توان راهکاری مناسب برای گمانه‌زنی از وضعیت آینده به شمار آورد که امکان طراحی راهبرد ملی در ظرف زمانی خاص را به بازیگران سیاسی مختلف، در فضای متحول امنیت بین‌المللی می‌دهد.

سناریوی جنگ نرم آینده ممکن است مبتنی بر پیشران اقتصادی باشد. این سناریو با کاتالیزور عوامل معیشتی آغاز می‌شود و بازیگران بهره‌بردار اعم از داخلی و خارجی با تبدیل آن به مطالبات سیاسی و استفاده از ابزارهای ارتباطی سنتی و نوین و شیوه‌های عملیاتی جنگ نرم توسعه داده می‌شوند.

دومین سناریوی محتمل، سناریوی سیاسی است. این سناریو با شوک‌های سیاسی و عوامل سیاسی مانند انتخابات یا رد صلاحیت نامزدها یا شکاف سیاسی و... بروز پیدا می‌کند.

سناریوی اجتماعی سومین سناریوی جنگ نرم آینده را تشکیل می‌دهد. این سناریو براساس کاتالیزورهای قومی شبیه توهین روزنامه ایران به زبان آذری‌ها یا آنچه در خوزستان و... رخ داد، امکان وقوع دارد.

سناریوی امنیتی با محوریت حرکت‌های نقطه‌ای و درگیری مسلحانه، مشابه سوریه، در رتبه آخر قرار دارد. در سناریوی امنیتی گروه‌ها و هسته‌های ترور و آموزش‌دیده، حرکت‌های اعتراضی اولیه را به اقدامات مسلحانه خیابانی تبدیل خواهند کرد.

پیشران‌های کلان جنگ نرم

شناسایی کلان‌پیشران‌ها اولین گام در پیش‌بینی سناریو محور جنگ نرم است. اصولاً درک صحیح آینده مستلزم شناسایی نیروهای پیشران کلیدی است. انواع مختلف نیروهای پیشران کلیدی را می‌توان از هم بازشناخت. برای این منظور مدل‌های مختلفی مانند pest (روش تحلیل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فناورانه)، step (تحلیل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، فناورانه، حقوق و بوم‌شناسی) یا steep (اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، بوم‌شناسی و سیاسی) طراحی شده است (منزوی و سرچه پیمان، ۱۳۸۶: ۱۳). با توجه به ماهیت موضوع این پژوهش نیروهای پیشران عبارت‌اند از: اقتصادی، سیاسی و اجتماعی.

پیشران اقتصادی می‌تواند بستر بسیج اقتصادی را در فرایند جنگ نرم فراهم آورد. شرایط بسیج اقتصادی نیز به شرایطی اطلاق می‌شود که زمینه تغییر سریع در وفاداری



جمعیت نسبت به حکومت را در کوتاه مدت فراهم می‌آورد و به نارضایی عمومی یا بخش‌های عمده‌ای از جمعیت می‌انجامد. چنین بسیجی در شرایط کاهش امکانات اقتصادی و تهدید نسبت به آنها صورت می‌گیرد، بر عامه مردم تأثیر می‌گذارد، زمینه را آماده می‌کند و به جنبش ختم می‌شود. بررسی تجربی انقلاب‌های رنگی نشان می‌دهد که کشورهای تحت این نوع تهدید نرم با مسائلی مانند ساختار فرسوده اقتصادی، فساد اقتصادی، تورم و مشکلات یا بحران اقتصادی، ناکارآمدی مدیران اقتصادی و طرح‌های مورد اجرا توسط آنها، رکود اقتصادی، مشکلات ناشی از برنامه‌های اقتصادی، حاکمیت نوعی الیگارشی اقتصادی، گسترش فقر و بیکاری و ... درگیر بودند؛ در عین حال، تحولات جهانی، تسهیل در ارتباطات مردمی و آگاهی از تحولات و پیشرفت جوامع دیگر بر مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم می‌افزود (واعظی، ۱۳۸۱: ۴۳).

پیشران سیاسی امکان شرایط سیاسی بسیج را در تهدید نرم آماده می‌کند. شرایط سیاسی بسیج مربوط به فرصت عمل گروه بسیج‌گراست و بر تجزیه و تحلیل گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، نخبگان و شخصیت‌های سیاسی، سازمان حکومت و بازوهای اجبار تأکید دارد. عوامل وقوع شرایط گروه حاکمه از نظر همبستگی و نیرو، اختلافات و نزاع‌های درونی گروه حاکمه، ضعف و ناتوانی در نظم و اعمال اجبار و ... در شرایط خاص موجب جنبش می‌شود.

پیشران اجتماعی با توجه به مؤلفه‌هایش زمینه‌ها و شرایط اجتماعی بسیج را برای بروز و ظهور جنگ نرم در مرحله عملیاتی فراهم می‌آورد. روند بافت جمعیتی، غسل‌های اجتماعی، وضعیت سرمایه اجتماعی، شرایط جامعه مدنی، کیفیت مناسبات اجتماعی و ... در ایجاد جنگ نرم مؤثرند.

نیروها و متغیرهای کلیدی

بررسی متون جنگ نرم، نظریه‌پردازی‌های انجام‌شده و تحلیل تجربه‌های این نوع تعارض نشان می‌دهد که نیروهای پیشران‌های کلیدی بروز جنگ نرم، به ویژه از نوع مصادیق انقلاب‌های رنگی، دارای چهار محور کانونی هستند:

۱. جامعه

از نظر محققان، جامعه صحنه اصلی نبرد نرم (اقناعی) است. براساس نقش‌یابی ایجابی یا

سلبی جامعه (مردم) در قدرت ملی و ساختار سیاسی، جلب رضایت مردم یا برانگیختن آنها برای مخالفت و یافتن ابزارها و تمهیداتی برای رسیدن به این مقصود، به عاملی تعیین کننده در کشاکشها و رقابت‌های سیاسی و نظامی تبدیل شده است (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۸). از این رو، وضعیت جامعه یکی از پیشران‌های قانونی در پیش‌بینی سناریوهای جنگ نرم است. مهم‌ترین لایه‌های جامعه که نقش اساسی در انتقال جنگ نرم از فضای راهبردی به فضای عملیاتی دارند، شامل ناراضیان، بی‌تفاوت‌ها و حامیان می‌شود. نارضایتی یکی از آسیب‌های مهمی است که طراحان جنگ نرم از آن استفاده و سعی می‌کنند باورهای زیر را میان این گروه‌ها توسعه دهند و عمق بخشند: نخست، باور به سیاسی بودن همه مشکلات و ناکامی‌ها؛ دوم، باور به امکان‌پذیری تغییر بنیادین در نظم موجود؛ سوم، ایجاد روحیه نافرمانی و هنجارشکنی؛ چهارم، ایجاد روحیه سازمان‌پذیری و اقدام جمعی. توده‌های بی‌تفاوت کسانی هستند که به طور معمول موضع‌گیری معینی ندارند، درگیر کنش‌های سیاسی نمی‌شوند و رغبت چندانی برای اظهارنظر سریع در مورد پدیده‌ها ندارند. اگرچه این گروه علاقه‌ای به فعالیت سیاسی بارز ندارند و انتظار می‌رود تبلیغات و فعالیت‌های روانی را نادیده بگیرند، اما شواهدی وجود دارد (برای مثال میرز، ۲۰۰۲) که نشان می‌دهد این افراد بیش از بقیه مستعد تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان هستند (الیاسی، ۱۳۸۸: ۷۵). طراحان جنگ نرم با تمرکز بر توده‌های مردمی حامی نظام، سعی دارند با تبلیغات و شگردهای عملیات روانی آنها را نسبت به نظام و کارگزاران بدبین کنند و به این وسیله آنها را از حالت «همراهی با نظام» به وضعیت‌های «بی‌تفاوتی، مخالفت یا تعارض» سوق دهند. تخریب سرمایه اجتماعی و پیونددهنده جامعه و حکومت (شامل مشروعیت و آگاهی سیاسی)، ایجاد تردید نسبت به صحت شیوه‌های مدیریت بحران توسط حکومت، و روحیه‌زدایی و ناامیدی نسبت به آینده مقاصد روانی هستند که طراحان جنگ نرم در این بخش از مخاطبان دنبال می‌کنند (گروه مطالعات جنگ نرم، ۱۳۸۸: ۱۶). جابه‌جایی این طیف از جامعه در مناسبات تعاملی با سیستم، تعیین‌کننده تغییرات اجتماعی است؛ چنان‌که در این ارتباط نظریه‌پردازان نبردهای نرم معتقدند وجود نارضایتی در جامعه یکی از عوامل تعیین‌کننده جنبش‌های اجتماعی، نافرمانی و اعتراضات مدنی و مبارزات بی‌خشونت است (شارپ، ۱۳۸۸). به لحاظ نظری نیز نارضایتی عمومی در نظام اجتماعی به چند شیوه ایجاد می‌شود: یکی، به وسیله نظام اجتماعی نامتوازن



و بی‌تعداد که باعث به وجود آمدن افراد آشفته و سرگردانی می‌شود که پیوندهای اجتماعی آنها گسسته شده است (نظریه جانسون). دوم، با فروپاشی و از بین رفتن سازمان‌های سیاسی و اجتماعی واسط و شکل‌گیری جامعه توده‌وار (نظریه آرنت و کورنهورز)؛ سوم، از طریق شکاف ایجادشده میان میزان بالا رفتن انتظارات و میزان برآوردن نیازها (نظریه دویس و گر)؛ چهارم، از طریق فرایند مدرنیزاسیون شتابانی که از فرایند نهادینه شدن پیشی گرفته است (نظریه هانتینگتون)؛ پنجم، بحران‌هایی مانند ناکارآمدی دولت، بحران مشروعیت، بحران سلطه یا استیلا و مشکلات اقتصادی می‌توانند زمینه‌ساز یا عامل توسعه نارضایتی عمومی شوند.

بر این اساس، روند وضعیت لایه‌های سه‌گانه جامعه در مباحث جنگ نرم حایز اهمیت است؛ زیرا امید به تغییر اوضاع از سوی ناراضیان، تحمل‌ناپذیری اوضاع از سوی بی‌تفاوت‌ها و غیرقابل دفاع بودن شرایط توسط حامیان می‌تواند زمینه‌های مؤثر تحقق جنگ نرم را فراهم کند.

با توجه به نکات فوق، سناریوپردازی در این مرحله مستلزم پاسخگویی به سه پرسش کلیدی است:

آیا روند واگرایی و فشارهای مختلف آن‌قدر نیرومند است که جامعه حامی از ادامه بقای سیستم موجود ناامید شود یا آن را غیرقابل دفاع تلقی کند و در نتیجه، از ادامه پشتیبانی از سیستم خودداری ورزد؟

آیا مشکلات، چالش‌ها و فشارهای موجود آن‌قدر نیرومند است که گروه‌های اجتماعی بی‌تفاوت، اوضاع موجود را غیرقابل تحمل بدانند و از هر گزینه دیگری برای تغییر، با هر هزینه‌ای استقبال کنند؟
 آیا اوضاع (اعم از اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی) آن‌قدر شکننده و بی‌ثبات است که گروه‌های طالب تغییر امید زیادی به امکان‌پذیری آن پیدا کرده باشند؟

۲. وضعیت حکومت (سیستم مقابله‌کننده)

نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی بر این باورند که نارضایتی به تنهایی موجد جنبش اجتماعی نیست، بلکه وضعیت دولت به ویژه استحکام و کارآمدی آن و هم‌چنین نیروهای سازمانده و عوامل زمینه‌ای خارجی نیز لازم است؛ چنان که تیلی معتقد است در صورت

فقدان سازماندهی و نبود منابع، به ندرت انقلاب روی می‌دهد (گلدستون، ۱۹۸۲: ۱۲).

وضعیت حکومت به عنوان سیستم مقابله‌کننده با تهدیدها و مدیریت کلان جامعه یکی دیگر از عوامل و نیروهای کلیدی در پیشران‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی- فرهنگی و امنیتی است. بررسی انقلاب‌های رنگی نشان داد که کشورهای دست‌خوش این نوع انقلاب‌ها، از نظر سیاسی با پدیده‌های فساد سیاسی، فساد در دستگاه‌های دولتی، فقدان یا کاهش مشروعیت، بحران جانشینی، حاکمیت دوگانه (در قالب غرب‌گرا و شرق‌گرا)، ظهور نخبگان جدید ملی و نفوذ در ارکان حکومت، ناکارآمدی مدیریت عالی، حاکمیت نوعی الیگارشی سیاسی و سوءاستفاده از قدرت دولتی روبه‌رو بودند به گونه‌ای که برخی انقلاب مخملین را به حرکتی در مقابل این فساد فراگیر تعبیر کردند (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۷۲). نظام انتخاباتی غیرشفاف در دو سطح مجلس و ریاست‌جمهوری ویژگی مشترکی بود که نظام حکومت‌داری در این جمهوری‌ها را با ابهام مواجه کرده بود؛ هم‌چنین بهره‌گیری از روش‌های غیرمردم‌سالاری برای اداره نظام سیاسی کشور معضلی بود که به نارضایتی سیاسی در این کشورها دامن می‌زد (واعظی، ۱۳۸۱: ۴۶). بررسی انقلاب‌های رنگی نشان داد مهم‌ترین پیش‌شرط شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی، دودستگی یا چنددستگی نخبگان ابزاری در یک کشور است؛ شکاف میان نخبگان ممکن است اقتصادی، سیاسی یا ایدئولوژیک باشد. در این دسته موضوعات، نخبگان اصلاح‌طلب که خواهان تجدیدنظر در وضع اقتصادی یا سیاسی کشورند، در مقابل محافظه‌کارانی که قائل به حفظ وضع موجود هستند قرار می‌گیرند. در هر سه کشور گرجستان، اوکراین و قرقیزستان رهبرانی که در مقام اپوزیسیون ظاهر شده‌اند، از طریق بسیج طرفداران خود توانسته‌اند قدرت را در دست گیرند. بخشی از آنها درون نظام بودند و در چارچوب نظام سیاسی موجود، هم از سابقه فعالیت در بالاترین مناصب دولتی برخوردار بودند و هم در مقام رهبران احزاب فعال سیاسی، بازی در چارچوب نظم سیاسی موجود را پذیرفته بودند. یکی از شرایط سیاسی در این کشورها حضور نمایندگان گروه‌های مخالف در قدرت بود. ازدیاد و استمرار پاره‌ای از مشکلات اقتصادی- بوروکراتیک موجب می‌شود عزم و توان نظام سیاسی برای بهبود اوضاع و رفع مشکلات مورد تردید واقع شود (عرف، ۱۳۸۷). از آنجا که نظام سیاسی از عهده تأمین رضایتمندی مردم برنمی‌آید، لذا به تعبیر جان گالبرایت، شرایط برای تولید انرژی منفی علیه نظام سیاسی حاکم ایجاد و بدین



ترتیب، راه برای تغییر و تحول در جامعه هموار می‌شود (گالبرایت، ۱۳۸۲: ۱۶۸-۱۵۹).
مهم‌ترین پرسش‌هایی که تحلیلگر مشغول پیش‌بینی جنگ نرم، در حوزه حکومت با آنها روبه‌روست عبارت‌اند از:

آیا حکومت دچار عدم استحکام و ضعف کارآمدی است؟

آیا هماهنگی و انسجام میان دستگاه‌ها و قوای مختلف دولت ضعیف است؟

آیا نخبگان جامعه فاقد انسجام‌اند و هم‌رایی لازم بر سر مسائل اساسی جامعه میان آنها وجود ندارد؟

آیا نیروها و سیستم امنیتی فاقد توان و آمادگی لازم برای مقابله با ناآرامی‌ها هستند؟

آیا حکومت فاقد توان پاسخگویی رسانه‌ای به حملات روانی و تبلیغاتی است؟

آیا حکومت از قدرت لازم برای بسیج سیاسی- اجتماعی و نمایش مشروعیت و مردمی بودن خود برخوردار است؟

آیا حکومت از رهبری باکفایتی که بتواند در رویارویی با تهدید، ضمن دمیدن روح مقاومت در سیستم، هدف‌گذاری‌های هوشمندانه‌ای انجام دهد و مجموعه نیروها را علیه حریف متمرکز کند، برخوردار است؟

۳. وضعیت اپوزیسیون و مخالفان (سیستم مهاجم)

در جنگ نرم وجود گروه‌ها و احزابی که بتوانند نارضایتی عمومی را در راستای منافع خود علیه حاکمان به کار گیرند ضروری است. نیروها و گروه‌های اجتماعی تصادفی پیدا نمی‌شوند، بلکه مبتنی بر علایق گوناگون درون ساخت جامعه‌اند. چنین علایقی حول و حوش شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. شکاف‌های اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌ها می‌شود و این گروه‌بندی‌ها ممکن است تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی پیدا کنند. یکی از شکاف‌های اجتماعی در جوامع، شکاف‌های قومی است. همان‌گونه که نظریه‌های فرصت سیاسی استدلال می‌کنند، در جوامعی که مخالفان از حمایت‌های محلی و قومی برخوردارند، امکان بسیج سیاسی افزایش می‌یابد. براساس نظریه فرصت سیاسی، در حکومت‌های متکثر که در آن گروه قابل توجهی از مخالفان فرصت سیاسی در حکومت دارند، این امکان برای مخالفان فراهم است که موضوعات را به مسئله‌ای سیاسی تبدیل کنند و به صورت

مؤثری حکومت را به چالش بکشند. رشد آگاهی عمومی که از طریق رشد فزاینده تعداد ثبت‌نام‌شدگان در مقاطع عالی آموزش عالی قابل اندازه‌گیری است از جمله عوامل دیگری است که امکان انسجام مخالفان در جوامع اقتدارگرا را فراهم می‌آورد (Beissinger, 2007: 271). وجود گروه اپوزیسیونی که رابط بین داخل و مدیریت خارجی شود، از جمله ضرورت‌هایی است که تکوین و توسعه انقلاب رنگی را میسر می‌سازد. با تأمل در وضعیت جمهوری‌های به‌جامانده از اتحاد جماهیر شوروی مشاهده می‌شود که این پدیده نمود بارزی دارد. در این کشورها ارتباط با عوامل خارجی به هنجاری سیاسی تبدیل شده است (حافظی، ۱۳۸۴).

اهم پرسش‌هایی که در این حوزه پیش روی تحلیلگر قرار دارد، به طور خلاصه عبارت است از:

آیا گروه‌های معارض حکومت از سازمان‌یافتگی و آمادگی لازم برای بهره‌برداری از چالش‌های اجتماعی و راه‌اندازی جنگ نرم برخوردارند؟

آیا این گروه‌ها مهارت و تجربه لازم را برای سازماندهی و بسیج اجتماعی دارند؟

آیا مطالبات و آرمان‌های این گروه‌ها برای سایر ناراضیان جاذبه کافی دارد؟

آیا گروه‌های معارض از رهبری واحدی که جذابیت و کفایت لازم را داشته باشد برخوردارند؟

آیا میان گرایش‌های مختلف معارضین، همگرایی و انسجام وجود دارد؟

آیا مخالفین توان کافی حمله رسانه‌ای و عملیات روانی تخریبی دارند؟

۴. نقش بازیگر خارجی

یکی از ویژگی‌های بارز و عمومی انقلاب‌های مخملی نقش عامل خارجی و نوع مدیریتی است که بازیگران خارجی به صورت مستقیم و غیرمستقیم اعمال می‌کنند. تجربه‌های موجود نشان می‌دهد که حمایت‌های رسانه‌ای سیاسی و مالی خارجی به صورت مؤثری در انقلاب‌های مخملی وجود داشته است؛ بدین صورت که ایده اعتراض مدنی، تأثیرگذاری و چگونگی توجیه این حرکت توسط منابع و کانون‌هایی تبلیغ و ترویج می‌شود. حتی در پاره‌ای موارد نیروهای معترض توسط عوامل خارجی آموزش دیده‌اند (افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۴). کمک‌های دولت‌های خارجی یا سازمان‌های غیردولتی به مخالفان حکومت که از طریق هویت‌سازی، حمایت مالی، سیاسی و ...



انجام می‌گیرد، می‌تواند باعث افزایش منابع سازمان و کارآمدی آنها شود یا به صورت مشابه گروه اپوزیسیون را به مثابه پیاده‌نظام قدرت‌های خارجی جلوه‌گر کند. حتی اگر نارضایتی عمومی توسط گروه‌های مخالف به سمت تغییر حاکمان هدایت شود، در صورتی که رژیم حاکم به اندازه کافی یکدست و کاملاً اقتدارگرا باشد، بعید است که این مخالفت‌ها کارگر افتد؛ لذا توجه به وضعیت حکومت در موقعیت انقلاب‌های مخملی نیز ضرورت دارد. به طور کلی می‌توان گفت که بازیگر خارجی در جنگ نرم نقش پشتیبانی از اپوزیسیون از یک سو و نقش مهار و خنثی‌سازی توان سیستم مقابله‌کننده از طریق فشارهای مختلف از سوی دیگر دارد که در مجموع می‌توان به حمایت مالی و اقتصادی، حمایت رسانه‌ای و تبلیغاتی، حمایت آموزشی، فشار اقتصادی بر حکومت، فشار دیپلماتیک بر حکومت، فشار روانی بر حکومت و فشار حقوقی و هنجاری بر حکومت اشاره کرد.

پرسش‌های کلیدی این حوزه عبارت‌اند از:

- آیا امکان پشتیبانی مالی و اقتصادی خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد؟
- آیا امکان پشتیبانی دیپلماتیک و سیاسی خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد؟
- آیا امکان پشتیبانی رسانه‌ای خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد؟
- آیا امکان پشتیبانی امنیتی و اطلاعاتی خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد؟
- آیا امکان اعمال فشار اقتصادی خارجی علیه دولت وجود دارد؟

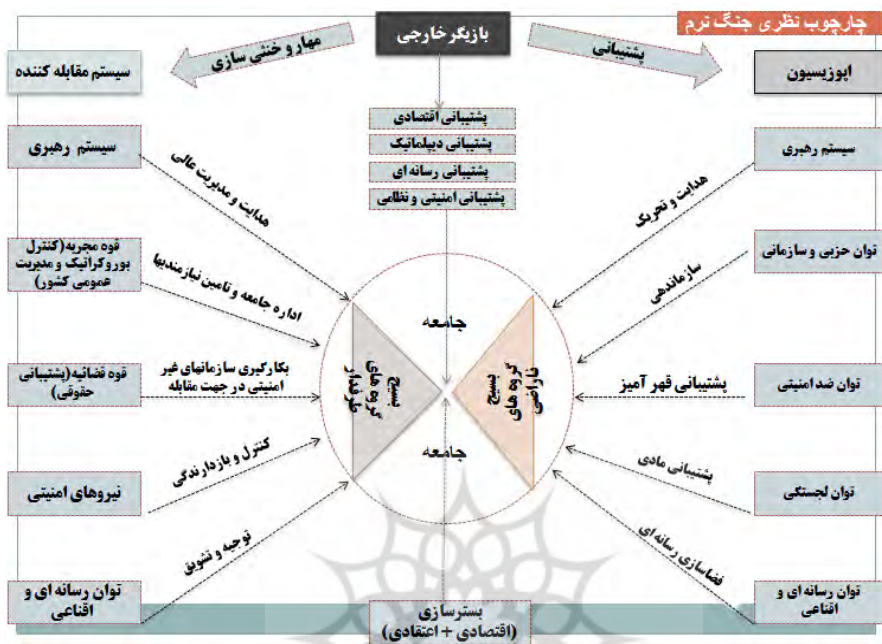
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کاتالیزور یا شگفتی‌سازها

در همین چارچوب حرکت‌های اعتراضی از رهگذر بسترهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی به صورت یک زویداد به مثابه جرقه یا کاتالیزور آغاز می‌شود. در واقع، جرقه یا کاتالیزور عاملی مهم در بروز اغتشاش و آغاز عملیاتی شدن جنگ نرم است. در نظریه‌هایی که برای تبیین انقلاب‌های مخملی یا مبارزه بدون خشونت به کار رفته این موضوع نیز تصریح شده که «ممکن است وضعیت سیاسی بسیار شعله‌ور باشد اما بدون جرقه‌ای نمی‌تواند به انفجار تبدیل شود. آنچه برای یک انقلاب لازم است واقعه‌ای خالص است که حکم جرقه‌ای دارد و زنجیره‌ای از حوادث را پیوند می‌دهد. از نظر این دسته از نظریه‌پردازان از جمله تامسون و کنتز، انتخابات مسئله‌دار همان جرقه یا واقعه خالص است که فرصت سیاسی مناسبی برای بسیج توده‌ها به بازیگران

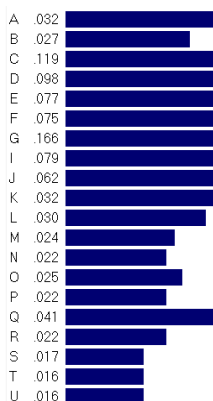


بهره‌بردار می‌دهد» (نک: بونس و ولچیک، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۴).



یافته‌های تحقیق

پس از اینکه سناریوها براساس اسناد مدارک ترسیم و مستندات آنها تشریح شد، متغیرهای کلیدی‌شان استخراج و پس از غربال‌گری به صورت نخبگی در قالب پرسشنامه‌ای حاوی ۲۱ گویه در معرض قضاوت نخبگی قرار گرفت؛ سپس داده‌ها برای تجزیه و تحلیل به نرم‌افزار «گزینش نخبگی» منتقل شد. نتایج به‌دست‌آمده در نمودار زیر منعکس شده است.



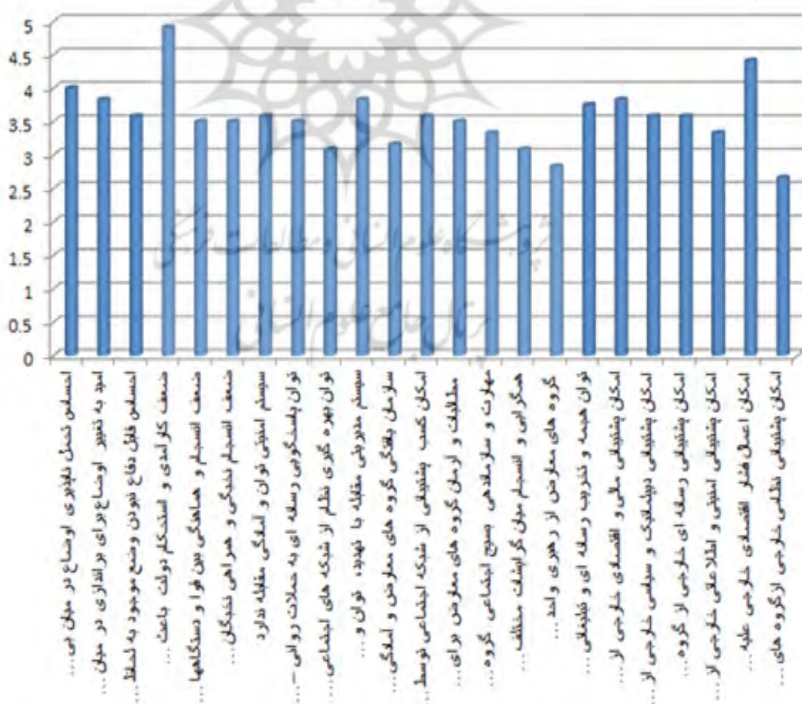
- A. احساس تحمل‌ناپذیری اوضاع میان بی تفاوت‌ها برانگیخته می‌شود.
- B. امید به تغییر اوضاع برای براندازی میان ناراضیان تقویت می‌شود.
- C. احساس قابل دفاع نبودن وضع موجود به لحاظ ارزشی، کارامدی، اقتداری و مدیریتی میان حامیان نظام گسترش می‌یابد.
- D. سیستم امنیتی توان و آمادگی مقابله ندارد.
- E. توان پاسخگویی رسانه‌ای به حملات روانی- تبلیغی حریف وجود ندارد.
- F. ضعف انسجام نخبگی و همراهی نخبگان جامعه بر سر مسائل اساسی ناآرامی را تقویت می‌کند.
- G. حکومت قدرت لازم برای بسیج سیاسی- اجتماعی و نمایش مشروعیت و مردمی بودن خود ندارد.
- H. ضعف کارامدی و استحکام دولت باعث ناآرامی می‌شود.
- I. حکومت فاقد رهبری باکفایتی است که بتواند در رویارویی با تهدید، مجموعه نیروها را علیه حریف متمرکز کند.
- J. ضعف انسجام و هماهنگی بین قوا و دستگاه‌ها ناآرامی را دامن می‌زند.
- K. سازمان‌یافتگی گروه‌های معارض و آمادگی آنها برای بهره‌برداری از اوضاع بالاست.
- L. مطالبات و آرمان گروه‌های معارض برای جامعه جاذبه دارد.
- M. مهارت و سازماندهی بسیج اجتماعی گروه‌های معارض بالاست.
- N. همگرایی و انسجام میان گرایش‌های مختلف معارضین وجود دارد.
- O. گروه‌های معارض از رهبری واحد برخوردارند.
- P. توان هجمه و تخریب رسانه‌ای و تبلیغاتی مخالفان و گروه‌های معارض بالاست.
- Q. پشتیبانی مالی و اقتصادی خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد.
- R. پشتیبانی دیپلماتیک و سیاسی خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد.
- S. پشتیبانی رسانه‌ای خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد.
- T. پشتیبانی امنیتی و اطلاعاتی خارجی از گروه‌های معارض وجود دارد.
- U. اعمال فشار اقتصادی خارجی علیه دولت وجود دارد.
- براساس نمودار بالا، اولین متغیر تأثیرگذار و اولویت‌دار در بروز و آغاز جنگ نرم،

ضعف و عدم برخورداری حکومت از توان و قدرت لازم برای بسیج سیاسی-اجتماعی و نمایش مشروعیت و مردمی بودن خویش است. با این یافته و براساس گزاره آینده‌پژوهانه «اگر... آن‌گاه» این نتیجه حاصل می‌شود که اگر پایه مشروعیت و مقبولیت حکومت به انحای مختلف دچار بحران شود و قدرت بسیج اجتماعی‌اش رو به زوال باشد، آن‌گاه احتمال بروز جنگ نرم بسیار متصور است. دومین متغیر تأثیرگذار گسترش احساس قابل دفاع نبودن وضع موجود به لحاظ ارزشی، کارآمدی، اقتداری و مدیریتی میان حامیان نظام است. اگر روند واگرایی و فشارهای مختلف آن‌قدر نیرومند گردد که جامعه حامی از ادامه بقای سیستم موجود ناامید شود یا آن را غیرقابل دفاع تلقی کند و در نتیجه، از ادامه پشتیبانی از سیستم خودداری ورزد، در آن صورت وقوع جنگ نرم پیش‌بینی می‌شود. سومین پیشران و متغیر کلیدی تأثیرگذار در وقوع جنگ نرم روند ضعف و عدم توان و آمادگی سیستم امنیتی برای مقابله و خنثی‌سازی جنگ نرم است. اگر سیستم امنیتی بر اثر عوامل مختلف دچار فرسایش و دگرگونی معرفتی و نگرشی شود و نتواند کارویژه‌های خود را در مواقع حساس و مخاطره‌آمیز به انجام برساند، پیش‌بینی می‌شود که برهم‌زنندگان نظم در چارچوب جنگ نرم بتوانند رویارویی با کانون قدرت را کلید بزنند و بدین ترتیب جنگ نرم از سطح راهبردی به سطوح عملیاتی شیف‌ت کنند. چهارمین نیروی کلیدی و کانونی تأثیرگذار در بروز و ظهور جنگ نرم برخوردار نبودن حکومت از رهبری باکفایت، هوشمند و با درایت است. به بیان دیگر اگر حکومت فاقد رهبری باکفایتی باشد که بتواند در رویارویی با تهدید، ضمن دمیدن روح مقاومت در سیستم، هدف‌گذاری‌های هوشمندانه‌ای انجام دهد و مجموعه نیروها را علیه حریف متمرکز کند، آن‌گاه پیش‌بینی می‌شود که نظام آبستن تحولی از نوع جنگ نرم است. هم‌چنین براساس یافته نمودار فوق، ضعف توانایی پاسخگویی رسانه‌ای به حملات روانی-تبلیغی حریف از متغیر کلیدی تأثیرگذار در وقوع جنگ نرم است. در واقع عدم موازنه رسانه‌ای بین طرفین مخاصمه در جنگ نرم هم در بروز و هم در توسعه جنگ نرم نقش کلیدی دارد. لذا زمانی که در جامعه هدف عدم موازنه رسانه‌ای شکل گیرد، و سیستم توان پاسخگویی به حملات روانی-تبلیغی دشمن را نداشته باشد، آن‌گاه می‌توان پیش‌بینی کرد که احتمال عملیاتی شدن جنگ نرم وجود دارد. از میان متغیرهای بیست‌ودوگانه یادشده، دو متغیر «ضعف انسجام و هماهنگی



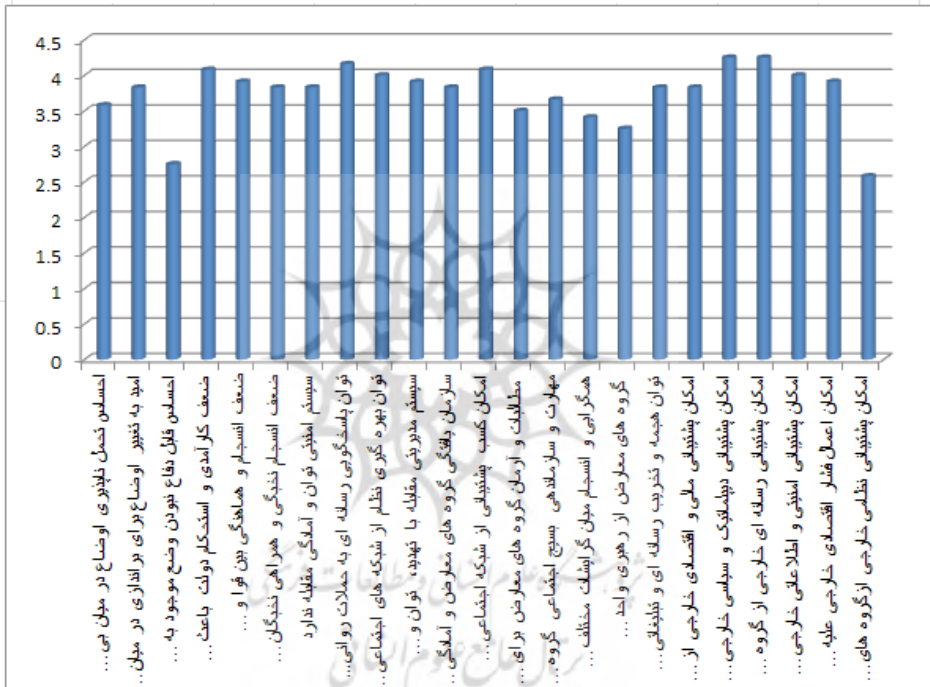
بین قوا و دستگاه‌ها و ضعف انسجام نخبگی و همراهی نخبگان جامعه بر سر مسائل اساسی» نیز به تبع سایر متغیرهای پیش‌گفته ظرفیت نسبی در پیش‌بینی وقوع جنگ نرم دارند. سایر متغیرها در پیش‌بینی جنگ نرم وزن کمتری دارند؛ البته کاهش وزن آنها بدین معنا نیست که ارزش راهبردی ندارند، بلکه براساس معادله علت و معلولی، تمام این متغیرها شبکه‌ای از عوامل و نیروها را تشکیل می‌دهند که به صورت تأثیر متقابل هر یک نقش و تأثیری در وقوع جنگ نرم دارند. در واقع در پیش‌بینی و آینده‌پژوهی جنگ نرم نمی‌توان این دسته از متغیرها را به علت کمی وزن آنها در تحلیل سلسله‌مراتبی فوق، نادیده گرفت یا از دور خارج کرد. با وجود این، براساس نگاه سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای به پیشران‌ها و روند نیروهای کلیدی، سه سناریو قابل پیش‌بینی مورد سنجش قرار گرفت. مقایسه این سه سناریو در نمودار زیر به نمایش گذاشته شد.

اولویت بندی متغیرهای کلیدی سناریوی اقتصادی



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، از میان ۲۳ شاخص جدول فوق، تنها شاخص «امکان پشتیبانی نظامی خارجی از گروه‌های معارض...» و «گروه‌های معارض از رهبری واحد برخوردارند» پایین‌تر از حد متوسط یعنی ۳ بوده و مابقی شاخص‌ها متوسط به بالا هستند. این مسئله نشان می‌دهد که از نظر پاسخگویان، مؤلفه‌ها و شاخص‌های یاد شده در بروز و ظهور سناریوی اقتصادی با محوریت معیشت تأثیر دارند.

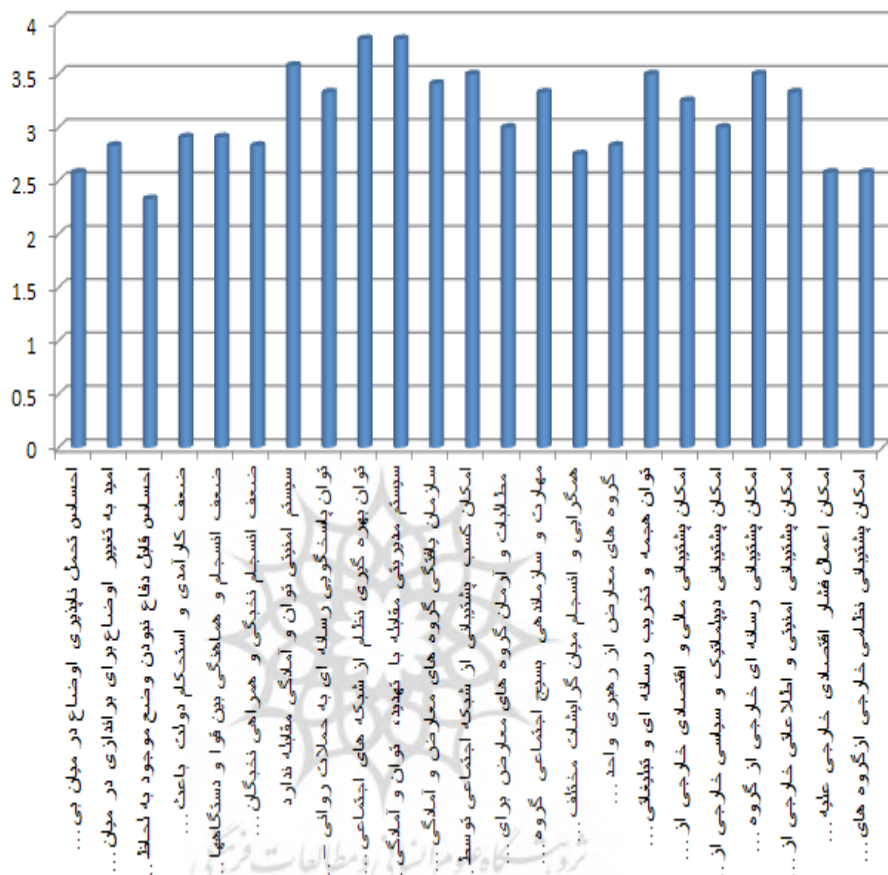
اولویت بندی متغیرهای کلیدی سناریوی سیاسی



نکته دیگر اینکه دو شاخص با رتبه پایین ویژگی خاصی دارند؛ یکی از آنها به مدافعان نظام بر می‌گردد که از نظر پاسخگویان احتمال بروز آن ضعیف است. دیگری به پشتیبانی نظامی خارجی از تحولات داخلی مربوط می‌شود که از نظر پاسخگویان، زمینه ظهور آن با توجه به ایتهم‌های دیگر ضعیف است.



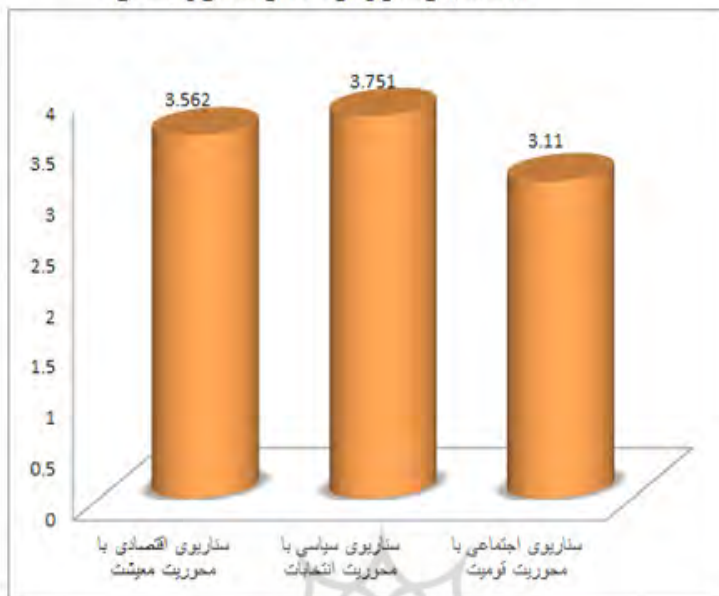
اولویت بندی متغیرهای کلیدی سناریوی اجتماعی



در این سناریو، نقش شاخص‌های حکومت در بروز و ظهور جنگ نرم در مقایسه با سایر عوامل بیشتر است. براساس این نمودار، اگر حکومت ضعف کارآمدی، ضعف هماهنگی میان قوا، ضعف همراهی نخبگان با حاکمیت بر سر مسائل اساسی، ضعف توان و آمادگی سیستم امنیتی، ضعف توان پاسخگویی رسانه‌ای، ضعف بهره‌برداری از شبکه‌های اجتماعی و ضعف توان و آمادگی سیستم مدیریتی داشته باشد، در کنار فعال بودن معارضین و پشتیبانی قابل توجه عامل خارجی احتمال بروز و ظهور جنگ نرم به بهانه‌های مختلف بیشتر است. در عین حال، ضعف حکومت با توجه به شاخص‌های یادشده در ذیل آن، نقش پراهمیتی نسبت به عوامل دیگر دارد.



مقایسه تطبیقی سناریوهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی



براساس نمودار فوق، از نظر پاسخگویان، سناریوی سیاسی با محوریت انتخابات با رتبه ۱۳/۷۵۱ احتمال ظهور بیشتری نسبت به سایر سناریوها دارد. سناریوی اقتصادی با رتبه ۳/۵۶۲ در ردیف بعدی قرار دارد و سناریوی اجتماعی با رتبه ۳/۱۱ در ردیف سوم احتمال بروز دارد. با توجه به اینکه میانگین وزن سناریوهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از متوسط به بالاست، احتمال وقوع سناریوی ترکیبی در آینده وجود دارد. به عبارتی، براساس ترتب وزن سناریوها، در آینده ممکن است ابتدا سناریوی سیاسی با محوریت انتخابات آغاز شود و با توجه به اوضاع اقتصادی و شرایط حاکم بر کشور، شکافها و مطالبات و مطالبه‌گری اقتصادی و معیشتی فعال شوند. به موازات سناریوهای یادشده، تحركات اجتماعی با محوریت قومیت نیز به بدر شدن اوضاع دامن می‌زند.



نتیجه‌گیری

در آغاز مقاله این پرسش مطرح شد که چگونه می‌توان وقوع و نتیجه جنگ نرم را پیش‌بینی کرد؟ با فرض بهره‌گیری از روش سناریوپردازی، کار با شناسایی پیشران‌ها و ارزیابی نیروی برانگیزاندگی آنها شروع می‌شود. سه پیشران شناخته‌شده در حوزه جنگ نرم عبارت‌اند از: چالش‌های اقتصادی، سیاسی و قومیتی. بنابراین، این پرسش مطرح است که آیا سیستم هدف جنگ نرم با چالش‌هایی از جنس سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی روبه‌روست؟ آیا این چالش‌ها آن قدر نیرومند و فراگیرند که بتوانند سیستم سیاسی مورد بحث را درگیر تلاطم‌های جدی امنیتی کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، باید سراغ پیشران‌های فرعی چهارگانه و متغیرهای مندرج در آنها رفت.

اما همه آنچه گفته شد به معنای قریب‌الوقوع بودن جنگ نرم نیست. هنوز آتش‌زنه‌ای لازم است تا شعله به میان هیزم فراهم‌شده بیفکند و این همان کاتالیزورهای عام و خاص است. ابتدا باید فرصتی برای بسیج سیاسی- اجتماعی فراهم باشد و به بیان نظریه‌پردازان، جنگ‌های شورشگری، به مثابه موتور فوکو، با جنبش کم‌پتانسیل خود، موتور بزرگ‌تر صحنه جنگ نرم را به حرکت درآورد. دیگر اینکه حوادث تهییج‌کننده‌ای لازم است تا با حاکم کردن فضای هیجان و التهاب بر افکار عمومی، فرصت کانالیزه کردن آن علیه مقامات حکومتی را مهیا کند.

تحلیلگری که به دنبال پیش‌بینی جنگ نرم است، می‌تواند با کنار هم قرار دادن متغیرهای یادشده و چینش سلسله‌ای آنها در قالب یک داستان، صحنه‌ای قابل باور را شبیه‌سازی کند. منظور از قابل باور بودن، قرار دادن آن در معرض ارزیابی خبرگان و صاحب‌نظران است تا به مدد قضاوت آنها، میزان احتمال وقوع داستان (سناریو) تدوین‌شده تخمین زده شود. تأیید داستان توسط اکثریت چنین خبرگانی، مهر تأیید نهایی بر کار پیش‌بینی سناریویی محسوب می‌شود. در پایان ناگزیر باید به این واقعیت اشاره کرد که هیچ پیش‌بینی انسانی را نباید آن قدر قطعی تلقی کرد که باعث خمودگی و راحتی خیال سیستم مدیریت امنیتی شود؛ زیرا چنین آرامش خیالی، خود، تهدیدی بزرگ‌تر از بروز خطا در سناریوی نوشته شده است. به همین دلیل، سناریوی حاصل باید هرازگاهی بازنگری شود و در تعاطی مستمر با اطلاعات و ارزیابی‌های جدید قرار گیرد.



منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، انقلاب رنگی، چارچوبی تحلیلی و امکان‌سنجی وقوع آن در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- الیاسی، حسین (۱۳۸۸)، «مقدمه‌ای بر ماهیت، ابعاد و مبانی تهدیدات نرم»، مندرج در: قدرت نرم و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.
- بی‌نام (۱۳۸۶)، جنگ نرم: براندازی نرم در کشورهای مدل (۵)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- حافظی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، نگاهی به رویدادهای گرجستان و پیامدهای آن، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- حسینی، سید حسن (۱۳۹۰)، ارتباط اقناعی از آموزه‌های عملی تا یافته‌های علمی، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- شارپ، جین (۱۳۸۸)، آیین متجاوز: از دیکتاتوری تا دموکراسی؛ چارچوبی نظری برای کسب آزادی، ترجمه دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.
- عرف، جمال (۱۳۸۷)، انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، برآورد تطبیقی، در انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، ویراسته فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۲)، فرهنگ رضایت‌طلبی، ترجمه سعید ساری اصلانی، تهران: نی.
- گروه مطالعات جنگ نرم (۱۳۸۸)، «جنگ نرم: از تهدید تا پاسخ»، تهران: فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری، س ۱، ش ۳ و ۴، بهار و تابستان.
- لیندگرین، ماتس و باند هولد، هانس (۱۳۸۶)، طراحی سناریوی پیوند بین آینده و راهبرد، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- منزوی و سرچه پیما (۱۳۸۶)، «محیط‌شناسی راهبرد براساس روش تحلیل روند و مدل STEEP(V)»، فصلنامه نگرش راهبردی، ش ۸۶-۸۵، آذر و دی.
- مینا، نادری و ناظمی (۱۳۸۸)، آینده‌نگاری فناوری ارتباطات در ایران ۱۴۰۴، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- واعظی، حسن (۱۳۸۱)، استراتژی سلطه، تهدیدات، راهبردها، رسالت روشن‌فکران و آینده ایران، تهران: سروش.



- یونس، والرئ و ولچیک، شارون (۱۳۸۸)، «شاعه بین‌المللی و انقلاب‌های انتخاباتی پساکمونیستی»، در کتاب آیین تجاوز در جنگ نرم جنوب آمریکا پیکار برای حقوق شهروندی، لهستان قدرت همبستگی، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.

منابع لاتین

- Godet, M. and Fabrice Roubelat (1996), "Creating the Future: The Use and Misuse of Scenarios", *Long Range Planning*, V.29, No.2, April.

- Schwartz, Peter (1991), *The Art of Jong View*, New York: Doubleday Currency, 1991.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی